

چین و سیاست حداکثرسازی موقعیت؛ با تأکید بر مؤلفه‌های امنیتی - نظامی

عیسی مرادی افرابی^۱

اصغر کیوان حسینی^۲

تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

چکیده

مقوله «حداکثرسازی موقعیت» بیانگر مجموعه‌ای از ابزارها و یا سیاست‌هایی است که دولت‌ها از طریق آن تلاش دارند به برترین جایگاه و موقعیت در عرصه نظام بین‌الملل دست یابند. چین نیز به‌عنوان بازیگری پرتوان، از دهه‌های اخیر مجموعه منابع قدرتی را در راستای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل بسیج نموده است. تمرکز اصلی این نوشتار بر چگونگی نقش‌آفرینی مؤلفه‌های امنیتی و نظامی در جهت تحقق سیاست یادشده قرار دارد؛ متغیرهایی که گستره‌ای از نوآوری در حوزه نظامی‌گری تا اهداف امنیت‌محور در سطح منطقه‌ای و رقابت با امریکا را دربر می‌گیرد. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: در چارچوب رویکرد چین بر محور حداکثرسازی موقعیت، مؤلفه‌های امنیتی - نظامی، چگونه نقش‌آفرین هستند؟ پاسخ موردنظر در قالب این فرضیه می‌گنجد که: عوامل امنیتی - نظامی یعنی تحول در ساختار ارتش آزادی‌بخش خلق، ارتقای نظام تسلیحاتی و فناوری نظامی، جهت‌گیری امنیتی در سازمان شانگهای و تقابل امنیتی با امریکا، بر سیاست حداکثرسازی موقعیت جهانی چین تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. این پژوهش در قالب روش تحلیلی - توصیفی به بررسی فرضیه تحقیق خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها

حداکثرسازی موقعیت؛ ارتش آزادی‌بخش خلق؛ سازمان شانگهای؛ تقابل امنیتی با امریکا

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران
isa.moradi1361@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
a.keivan.ir@gmail.com

مقدمه

میان منابع قدرت و میزان و کیفیت تحقق اهداف سیاست خارجی و تعیین میزان نقش‌آفرینی و نفوذگذاری در عرصه نظام بین‌الملل ارتباط معنی‌داری وجود دارد. در این میان، کاربست توانمندی نظامی در جهت "حداکثرسازی موقعیت"^۱، به افق دیگری از سطوح تحرک و تأثیربخشی بر دیگر بازیگران و الگوهای تعامل میان آنان دلالت دارد. حداکثرسازی موقعیت بدین معناست که دولت‌ها با به‌کارگیری مجموعه‌ای از سازوکار و سیاست‌های مشخص تلاش می‌کنند تا جایگاه خود را در سلسله‌مراتب قدرت به حداکثر رسانده و در سایه این نوع پیشی‌گزینی، شرایط را برای تحقق منافع موردنظر به‌ویژه از بعد دفع یا کاهش کانون‌های تهدید و ارتقای ضریب امنیت فراهم نمایند.

بدون تردید، چین از جمله بازیگران قدرتمندی است که به‌حداکثررساندن موقعیت و نقش خود در عرصه نظام بین‌الملل را در اولویت کار کلان خود قرار داده و در مسیر تحقق آن مجموعه‌ای از منابع سخت و نرم و نیز دامنه گسترده‌ای از روش‌ها و همچنین سیاست‌های کاربردی را در حوزه‌های اقتصادی و تجاری و سیاسی به‌استخدام گرفته است. جهت‌گیری یادشده در فضای چالش‌گری با امریکا، به حساسیت وضعیت پیش‌آمده دامن زده است. در این زمینه، چگونگی بهره‌گیری این دولت از سازوکارهای نظامی به‌طور شایسته‌ای مورد توجه تحلیلگران قرار نگرفته است. به‌عبارت‌دیگر، رویکرد کلان چین در جهت دستیابی به موقعیت بازیگری "دستور کارساز یا تصمیم‌ساز"^۲ در عرصه بین‌المللی، از ابعاد مختلفی برخوردار است که بیشتر در حوزه‌های اقتصاد و تجارت بین‌الملل و فرهنگ مورد شناسایی قرار گرفته است. لذا وجه تأکید این نوشتار توانمندی‌های نظامی است. براین‌پایه، دستاوردهای حاصل از شکوفائی اقتصادی به‌عنوان دومین اقتصاد جهانی، در هم‌پیوندی با نوآوری در فضای نظامی‌گری یعنی مجموعه‌ای از تغییر و تحولات نوآورانه در سطوح دکترین، سیاست‌های اجرائی و توانمندی‌های تسلیحاتی و فناوریانه، افق دیگری از فعالیت‌های توسعه‌یابنده از سوی این دولت را ترسیم می‌نماید.

-
1. Maximization of position
 2. Agent maker or decision maker

چین ارتقای سطح نظامی خود به سطح جهانی را به‌عنوان اولویت اساسی معرفی کرده و تلاش داشته است که از طریق تجهیز قدرت نظامی به فناوری‌های مدرن، خود را برای مبارزه با چالش‌های جدید آماده کند. در این راستا، سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: در چارچوب رویکرد چین بر محور حداکثرسازی موقعیت، مؤلفه‌های امنیتی - نظامی چگونه نقش آفرین هستند؟ پاسخ به پرسش یادشده در قالب این فرضیه ارائه می‌شود که مؤلفه‌های امنیتی - نظامی شامل تحول در ساختار ارتش آزادی‌بخش خلق، ارتقای نظام تسلیحاتی و فناوری نظامی، جهت‌گیری امنیتی در سازمان شانگهای و تقابل امنیتی با امریکا بر ارتقای جایگاه چین در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار بوده‌اند. به‌منظور پاسخ به سؤال پژوهش ابتدا بحث حداکثرسازی موقعیت را تشریح و سپس به تقویت فرضیه تحقیق در قالب ارزیابی جایگاه مؤلفه نظامی و امنیتی در ارتقای جایگاه چین خواهیم پرداخت. همچنین بررسی فرضیه در این پژوهش نیز به‌صورت تحلیلی - توصیفی انجام خواهد شد و نویسندگان تلاش می‌کنند که از طریق تحلیل و توصیف داده‌ها به تقویت فرضیه پردازند.

پیشینه پژوهش

اگرچه در رابطه با نقش مؤلفه نظامی در رشد قدرت چین و ارتقای جایگاه آن سخن به‌میان آمده و پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته است، اما در رابطه با نقش توانمندی نظامی در سیاست حداکثرسازی موقعیت چین هیچ پژوهش مجزایی صورت نپذیرفته است و برجستگی و نوآوری این پژوهش نیز در همین مسئله است. در ادامه این بخش، برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با موضوع این تحقیق را مورد توجه قرار می‌دهیم.

«جائه هو چانگ»^۱ (۲۰۱۵) در کتاب "ارزیابی قدرت چین"^۲ که توسط انتشارات «پالگریو مک‌میلان»^۳ به چاپ رسید، به بحث درمورد ارزیابی‌های قدرت چین از طریق تجربی و سامانه‌ای می‌پردازد و معتقد است که درک درست و دقیق‌داشتن از توانایی و ظرفیت چین برای محاسبات راهبردی هر کشوری درمیان تغییرات جاری نظم منطقه‌ای و جهانی ضروری

-
1. Jae Ho Chung
 2. Assessing China's Power
 3. Palgrave Macmillan

است. یکی از موضوعات اصلی نویسنده در این کتاب، ارزیابی قدرت نظامی چین در حوزه‌های دریایی، هوایی، هسته‌ای، سایبری و درکل مدرنیزه کردن ارتش چین است. به عقیده نویسنده، بسیاری از جنبه‌های توسعه ارتش آزادی‌بخش خلق و به‌خصوص بودجه نظامی آن هنوز نامعلوم است. در بعد نیروی دریایی، چین به‌سرعت درحال ارتقای توانمندی‌های کمی و کیفی خود می‌باشد و در بعضی از حوزه‌های این نیرو تبدیل به بزرگترین در قاره آسیا شده است. در سایر ابعاد نظامی نیز این کشور به‌سرعت درحال گسترش قدرت است (Chung, 2015: 2-19).

«برنارد دی. کول»^۱ (۲۰۱۶) در کتاب "تلاش چین برای قدرت بزرگ؛ کشتی‌ها، نفت و سیاست خارجی"^۲ که توسط «مؤسسه نیروی دریایی»^۳ منتشر شد، به بررسی قدرت نظامی و راهبرد دریایی چین و به‌عبارتی جهان دریایی چین می‌پردازد. در این ارتباط، به عقیده نویسنده، چین و آمریکا در یک مسابقه پرمخاطره برای سروری در حوزه نیروی دریایی قفل شده‌اند. گرچه آمریکا در بعد دریایی دست بالا و برتر را دارد، اما نیروی دریایی چین به‌سرعت درحال مدرن‌شدن است و این شکاف را کم می‌کند. «کول» در این کتاب، پیش‌زمینه‌های ضروری داخلی و خارجی حرکت چین به سمت تبدیل‌شدن به یک نیروی دریایی منطقه‌ای و جهانی را ارائه می‌کند و به‌صراحت نیز توضیح می‌دهد که چگونه این جاه‌طلبی‌ها با منافع سیاسی، اقتصادی، انرژی و سیاست خارجی پکن مرتبط است (Cole, 2016:2-18).

سعید وثوقی، سید حسام‌الدین موسوی و محسن بیگی در مقاله‌ای تحت عنوان "نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها" که در سال ۱۳۸۹ در مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی به‌چاپ رسیده است، به بررسی اهداف چین از انجام اصلاحات و نوسازی نظامی پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند که چین پس از جنگ خلیج فارس و رشد قدرت ژاپن و هند در آسیا به سمت فناوری‌های دفاعی مدرن و نوسازی ارتش آزادی‌بخش خلق حرکت کرد و رهبران این

1. BERNARD D. COLE
2. CHINA'S QUEST FOR GREAT POWER: Ships, Oil, and Foreign Policy
3. Naval Institute

کشور از تحول در حوزه نظامی خود در راستای افزایش اقتدار و قدرت بین‌المللی بهره گرفته‌اند (وٹوقی، موسوی و بیگی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

محمدعلی بصیری، سیدحسام الدین موسوی و محمدعلی رعیتی‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان "خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی امریکا" که در سال ۱۳۹۱ در مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی انتشار یافته است، نقش قدرت نظامی چین را در کسب برتری جهانی آن مورد بررسی قرار داده و تشریح نموده‌اند که چگونه رشد قدرت نظامی چین زمینه‌ساز چالش قدرت جهانی امریکا خواهد شد. فرضیه اصلی این مقاله این است که رشد و توسعه اخیر نظامی چین بیش از هر چیز نشان‌گر تمایل چین به کسب برتری جهانی است، از این رو با خیزش چین و تثبیت جایگاه جهانی آن در نظام جدید بین‌المللی، طی دهه‌های آتی، تضاد اساسی منافع امریکا و چین بیش‌ازپیش علنی شده و این برخورد منافع ورای اختلاف ایدئولوژیک، در نهایت به رقابت منافع راهبردی بین امریکا و چین در منطقه آسیا - پاسیفیک و یا حتی در جهان منتهی می‌شود (بصیری، موسوی و رعیتی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۹۲ - ۱۸۹).

«راجر کلیف»^۱ در کتابی تحت عنوان "قدرت نظامی چین: ارزیابی توانایی‌های فعلی و آینده"^۲ که در سال ۲۰۱۵ در انتشارات «کمبریج» انتشار یافته است، به بررسی توانمندی نظامی چین در زمان حال و آینده پرداخته است. نویسنده در این کتاب تلاش کرده است که تحولات و ظرفیت‌های موجود در ارتش چین را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که وضعیت آینده قدرت نظامی این کشور نیز به چه صورت خواهد بود. این پژوهش، قدرت نظامی چین را از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داده و یک ارزیابی از وضعیت نظامی چین در سال ۲۰۲۵ نیز ارائه می‌دهد. این بررسی هم شامل تحول در تسلیحات و مدرنیزاسیون چین است و هم تحولات سازمانی و آموزشی (Cliff, 2015: 3-10).

چارچوب نظری: حداکثرسازی موقعیت

مفهوم "حداکثرسازی موقعیت" را می‌توان به‌عنوان نوعی سیاست یا راهبرد سیاست خارجی دانست که به‌واسطه آن بازیگر مفروض تلاش دارد در قیاس با سایر بازیگران، به

1. Roger Cliff
2. China's Military Power: Assessing Current and Future Capabilities

برترین وضعیت متصور یا ممکن در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی دست یابد که ماحصل آن نیز بهره‌مندی از منابع و امنیت بیشتر خواهد بود (J. Wilson, 2008: 114).

براین پایه، می‌توان افزود که در چارچوب رویکرد یادشده غایتی فراتر از "بیشینه‌سازی قدرت"^۱ (آن‌گونه که مورد تأکید رئالیست‌هایی چون «مورگنتاؤ» قرار دارد) مد نظر است. در واقع، قدرت همچنان مقوله‌ای مبنائی تلقی شده، اما هدف و غایت موردنظر از به‌کارگیری آن دگرگون شده و در جهت تحقق هدفی والاتر یعنی حصول به موقعیت برتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌طور منطقی در این شرایط، بازیگرگریزی از بهره‌گیری توأمان از منابع متنوع قدرت و دیگر شرایط چون ژئوپولیتیکی منطقه‌ای/جهانی، حوزه‌های نرم‌افزاری^۲ و سخت‌افزاری قدرت^۳ ندارد.

به‌عبارت‌دیگر، جهت‌گیری بیشینه‌سازی موقعیت در بستر هم‌پیوندی میان مجموعه‌ای متغیر یعنی، الگوی هدف‌گذاری بازیگر، سطوح کمی و کیفی منابع قدرت در اختیار بازیگر، چگونگی برداشت آن از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، کانون‌های ناامنی‌زا یا تهدیدآفرین (از نظر بازیگر) و سطح امنیت مطلوب، شکل گرفته و ارتقا می‌یابد. به‌بیان‌دیگر، "حداکثرسازی موقعیت" به مجموعه اقدامات و سیاست‌های یک دولت اطلاق می‌شود که در تلاش است از طریق تأکید بر ابعاد گوناگون قدرت و بیشینه‌سازی آنها به هدف والاتری چون بهینه‌سازی جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی دست پیدا کند. در این قالب، خود قدرت هدف و غایت نیست، بلکه قدرت از سوی دولت‌ها به‌کار گرفته می‌شود تا در قالب آن جایگاه برتر برای آنها ایجاد شود. در واقع در این نگرش نیز اگرچه قدرت همچنان مبنا و اساس است، اما هدف و غایت دولت‌ها از به‌کارگیری آن متفاوت می‌باشد و دولت‌ها قدرت را به‌عنوان ابزاری برای هدف والاتر یعنی دست‌یافتن به موقعیت برتر مد نظر قرار می‌دهند.

بدون‌تردید، در فضای حداکثرسازی موقعیت، سیاست‌های امنیتی و چگونگی بسیج منابع قدرت نظامی از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع، هرچند توصیه نظریه‌پردازانی چون

-
1. Maximization of power
 2. Soft power
 3. Hard power

ای. اچ. کار^۱ که قدرت نظامی را مهم‌ترین شکل قدرت و ابزار نظامی و جنگ را نیز آخرین راه‌حل^۲ در روابط بین‌الملل می‌دانستند (Pallaver, 2011: 55 - 56)، کماکان طنین‌انداز است، اما در دهه‌های اخیر چگونگی پیوندیابی میان این طیف از منابع قدرت و سیاست بیشینه‌سازی موقعیت با پیچیدگی‌های خاصی همراه شده است.

چین و سیاست حداکثرسازی موقعیت

ردپای اهتمام رهبران چین در جهت بازنگری در سیاست خارجی این دولت و الگوی تعامل آن با محیط بین‌المللی، به پایان عصر کیش شخصیت مائو و آغاز دوره اصلاحات به رهبری «دنگ شیائو پینگ» (دوره دنگیسم) در اواخر دهه ۱۹۷۰، باز می‌گردد. براین‌پایه، جهت‌گیری تقابل‌محور مائو که شالوده سیاست خارجی را دربرگرفته و عرصه‌های تحرک دیپلماتیک چین را به‌شدت محدود ساخته بود، کنار گذاشته شد و عصر دنگ مترادف با تعامل سازنده با نظام بین‌الملل شروع شد (Jian, 2010: 187).

براین‌پایه، آموزه اصلاحات در برابر جامعه و دولت چین دورنمای حصول به موقعیت و جایگاهی برتر و تعیین‌کننده را آشکار نمود. از آن زمان، عرصه اقتصاد و تجارت و دستیابی به سرپل‌های اقتصاد بین‌الملل، بیشترین سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی این دولت را به خود معطوف داشته است، اما به تدریج و همگام با ظهور نسل جدید رهبران در این کشور و وقوع تحولات در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه پایان جنگ سرد و واقعه یازدهم سپتامبر، دیگر عرصه‌های فرهنگی و نظامی نیز در دامنه سیاست حداکثرسازی قدرت قرار گرفت. در این پژوهش تمرکز اصلی بر حوزه امنیتی - نظامی قرار دارد. درواقع، رهبری چین قدرت نظامی را یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ارتقای جایگاه این دولت در سلسله‌مراتب قدرت جهانی و نیز یکی از نمادهای اساسی اصلاحات جدید چین معرفی کرده‌اند که از این طریق می‌باید زمینه را برای پیروزی در نبردهای آینده فراهم ساخت (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2). شکل بعدی ابعاد سیاست حداکثرسازی موقعیت چین را درارتباط با مؤلفه‌های امنیتی و نظامی به‌تصویر می‌کشد:

1. E. H. Carr
2. ultima ratio

تحول در دکترین نظامی و ساختار ارتش



چین و حداکثرسازی موقعیت از منظر امنیتی - نظامی

الف. ارتش آزادی‌بخش خلق

ارتش آزادی‌بخش خلق یکی از بخش‌های ساختار سیاسی چین است که پیش از پیروزی انقلاب کمونیستی، شکل گرفت؛ ابتکاری که ریشه در ماهیت روستائی انقلاب داشت (burkit and others, 2003: 1 - 16). این دستمایه انقلابی در عصر «دنگ‌یسیم» و استیلای جهت‌گیری اصلاح‌طلبانه نیز مورد توجه قرار داشت و همواره در چارچوب قدرت سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. صرف‌نظر از نقش و کارکرد نهاد نظامی یادشده در تحولات داخلی این کشور، در دهه‌های اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای روی آن انجام شده است، به‌گونه‌ای که می‌توان نشانه‌های بارزی از ارتباط میان "تحول کمی و کیفی ارتش آزادی‌بخش" و "تحول در موقعیت بین‌المللی چین" را شناسائی کرد. به‌عبارت‌دیگر، به همان صورت که منافع بین‌المللی و منطقه‌ای چین در حال رشد است، ارتش مزبور نیز در حال ارتقای فعالیت در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای چون مقابله با دزدی دریایی، کمک‌های انسان‌دوستانه، امداد و نجات بلایای طبیعی، ضدتروریسم و مانورهای چندملیتی بوده است (Defense Intelligence Agency, 2019: 19).

۱. تحول در رهنامه (دکترین) نظامی و ساختار ارتش

ریشهٔ تحولات نظامی چین به دوران «دنگ شیائوپینگ»^۱ برمی‌گردد؛ دوره‌ای که (از ۱۹۷۸) تحول بنیادین در مبانی و کاربست سیاست خارجی را در دستورکار قرار داد. ناگفته نماند که در چارچوب سیاست کلان اصلاحات «دنگیستی» که کشاورزی، علم و فناوری و صنعت را دربر می‌گرفت، نوسازی نظامی در آخرین مرحله قرار داشت. اما به تدریج که بازنگری در راهبرد نظامی از اولویت بیشتری برخوردار می‌شد، «مدرنیزاسیون نظامی» نیز مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در میان عواملی که به بروز وضعیت یادشده کمک کرد، پایان جنگ سرد از اهمیت خاصی برخوردار است (Garcia, 2019: 45 - 47).

به عبارت دیگر، در جهت شناسائی چگونگی تأثیرگذاری فضای حاکم بر دهه ۱۹۹۰ و خاصه حمله امریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ بر رویکرد چینی بازنگری در حوزه‌های نظامی، ردپای تحولات یادشده در سیاست‌های معطوف به رشد فناوری‌های نظامی، طرح راهبردهای جدید نظامی (از سال ۱۹۹۳) و افزایش بودجهٔ نظامی، شناسائی می‌شود. در همین مورد، بیان شد که در سال ۱۹۹۳ میلادی چین مجموعهٔ جدیدی از آموزه‌های راهبردی را جهت هدایت و راهنمایی ارتش آزادی‌بخش صادر نمود و تمام تلاش خود را برای بازسازی، اصلاح و نوسازی ارتش به کار بست و ارتقای قابلیت‌های زمینی، هوایی، دریایی، موشکی، فضایی و معماری سامانه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را در دستورکار قرار داد. ناگفته نماند که در کنار ارتقای سطح تولید بومی، دستیابی چین به تجارب نظامی روسیه و تسلیحات آن از نقش بسیار مهمی در مسیر توسعه نظامی پکن برخوردار بود. براین‌مبنا، نیروی هوایی چین بمب‌افکن‌ها و جنگنده‌های خود را به‌روزرسانی کرد و قابلیت‌های انجام مأموریت‌هایی چون هشدار و کنترل اولیه، سوخت‌گیری هوایی، حمل‌ونقل راهبردی و آگاهی و نظارت و شناسایی را بالا برد. علاوه‌براین، در حوزهٔ موشکی نیز برنامه‌های اصلاحی را درپیش گرفت و در راستای ایجاد قابلیت بازدارندگی هسته‌ای نیز کوشید (Chase and others, 2015: 13 - 16).

1. Deng Xiaoping

در سال ۱۹۹۹ رهنامه (دکترین) نظامی چین به وسیله ارتش آزادی بخش خلق و در قالب "قوانین عملیاتی نسل جدید" که یک سند راهنمای آموزشی و عملیاتی سطح بالا برای عملیات و فعالیت نظامی محسوب می‌شد، منسجم‌تر گشت (Chansoria, 2011: 22 - 23).

در پایان، به زعم برخی اهداف اساسی، سیاست بازسازی نظامی چین در دهه ۱۹۹۰، این بود که جهت‌گیری برون‌زایی تسلیحاتی را که بر تأمین نیاز نظامی از خارج استوار بود، به سوی توسعه فناوریهای دفاعی برمبنای توانمندی بومی یا داخلی سوق دهد (Annual Report to Congress, 2019: 21).

در اوایل قرن جدید نیز رهبران پکن، ارتقای قدرت نظامی چین را با جدیت بیشتری پیگیری کردند و بر اهمیت نقش قدرت نظامی در تثبیت جایگاه جهانی چین تأکید ورزیدند. در واقع، در پی واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ «جیانگ زمین»^۱ رئیس‌جمهور وقت چین، راهبرد موردنظر برای توسعه ظرفیت‌های صنعتی و دفاعی و همچنین نوسازی نیروی نظامی چین تا نیمه اول قرن بیست‌ویکم را ارائه داد. این راهبرد شامل ۳ مرحله اساسی بود:

گام اول، تعیین زمینه‌های اصلاحات؛

گام دوم، (از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) که می‌باید قدرت نظامی چین به برترین قدرت آسیا تبدیل می‌شد؛

گام سوم، که اصلاحات پایان یافته و سطح نیروی نظامی چین به سطح نیروی نظامی کشورهای توسعه‌یافته می‌رسید (A. Kokoshin, 2016: 7 - 8).

براین پایه، روند نوسازی نظامی یادشده سطح نیروی نظامی چین را به سطح کشورهای توسعه‌یافته رسانده و موقعیت چین را هم در عرصه منطقه‌ای و هم جهانی ارتقا می‌داد؛ تا از این طریق، قدرت نظامی ضمن دفع خطرات احتمالی، در راستای تثبیت قدرت کشور نیز مؤثر باشد. در واقع، طرح «زمین» مبتنی بر افزایش سطح قدرت نظامی گام به گام چین در منطقه و سپس جهان بود. به بیانی دیگر، رهبران چین، دو دهه اول قرن بیست‌ویکم را تحت عنوان "دوران فرصت‌های استراتژیک"^۲ در راستای توسعه داخلی و خارجی "قدرت ملی جامع"^۳

1. Jiang Zemin
2. period of strategic opportunity
3. comprehensive national power

چین مورد بهره‌برداری قرار دادند تا بتوانند زمینه را برای تحقق قدرت نظامی بین‌المللی این کشور فراهم سازند (Annual Report to Congress, 2019: i).

اصلاحات و تغییرات ارتش چین در دوران «هو جین تائو»^۱ نیز همچنان ادامه یافت و او تغییراتی را در حوزه کنترل و فرماندهی ارتش ایجاد کرد تا از این طریق، بتواند یک ارتش کم‌حجم‌تر اما قوی‌تر و آماده‌تر را به‌خصوص در حوزه‌های دریایی، هوایی و موشکی ایجاد نماید. بودجه نظامی چین نیز در طی این سال‌ها به طور مداوم روند صعودی داشته، به طوری که در سال ۲۰۱۲ هزینه‌های نظامی چین در حدود ۱۱۳/۶ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۲۰۱۱، ۱۱/۶ درصد رشد داشته است؛ در این ارتباط، قابل ذکر است که تا سال به قدرت رسیدن شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ بودجه ارتش چین به ۱۱۴/۶۷۶ میلیارد دلار افزایش یافت (خانی و مسرور، ۱۳۹۵: ۱۷۲). علاوه‌براین، هو جین تائو بودجه بیشتری را در زمینه دیجیتالی‌کردن عملیات‌های جنگی و توسعه و تأمین تسلیحات در نظر گرفت. در واقع، هدف رهبر چین نیز پیشبرد اهدافی بود که توسط «جیانگ زمین» مطرح شده بود و چین را تا نیمه اول قرن بیست‌ویکم به‌عنوان قدرت نظامی برتر مطرح می‌ساخت (China Brief, 2005).

اما تحولات نظامی چین در دوره «شی جین پینگ» وارد مرحله جدیدی شده است و او حداکثرسازی موقعیت چین را با رشد هرچه بیشتر قدرت نظامی این کشور پیوند زده است. در سال ۲۰۱۴ وی رهبری یک گروه پیش‌رو در انجام اصلاحات نظامی را برعهده گرفت و در نشست این گروه بیان داشت که "اصلاحات نظامی و دفاع ملی یک بخش مهم و یک نماد اساسی از اصلاحات سراسری چین است" و هدف نهایی باید تولید یک قدرت نظامی باشد که بتواند زمینه‌ساز "مبارزه و پیروزی در نبرد" شود (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

در همین راستا، برنامه‌های نظامی نوسازی ادامه یافت؛ تا آنجا که شی جین پینگ از اوایل سال ۲۰۱۶ طرح‌های خود را برای تغییرات سازمانی و نهادی آغاز کرد. سازماندهی مجدد ساختار بروکراتیک تحت نظارت کمیسیون مرکزی نظامی، ایجاد نظامی متشکل از پنج فرماندهی مشترک و تأسیس دو شبه‌سرویس جدید که از عملیات‌های مشترک حمایت نماید، از مهم‌ترین اقداماتی بود که او در راستای تحول ارتش انجام داد (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

1. Hu Jintao

در همین راستا، اقدام دیگر که از ۲۰۱۵ شروع شد، حرکت به سمت هماهنگی فناوری نظامی و غیرنظامی^۱ بود. در این مورد به شدت بر طرح همگرایی و هم‌ردیف کردن فناوری‌های نظامی و غیرنظامی کشور جهت دست‌یافتن به رشد بیشتر در حوزه نظامی تأکید می‌شد تا در سایه آن، تا سال ۲۰۳۵ روند نوسازی نظامی کامل شده و تا سال ۲۰۴۹ چین بتواند به یک قدرت نظامی در سطح جهانی تبدیل شود (Annual Report to Congress, 2019: 21).

همچنین در سال ۲۰۱۵ کتاب سفید چین بر اهمیت سلطه دریایی، حرکت نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش خلق به سمت عملیات‌های تهاجمی، عملیات‌های پویایی بلندمدت ارتش و نیاز به برتری در زمینه اطلاعات از جمله در حوزه فضا و عملیات سایبری تأکید کرده است (Annual Report to Congress, 2019: 13).

راهبرد نظامی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ هشت هدف راهبردی را برای ارتش آزادی‌بخش در نظر گرفت: حفاظت از تمامیت ارضی چین، حفاظت از وحدت ملی، حفاظت از منافع چین در حوزه فضا و فضای سایبری، حفظ بازدارندگی راهبردی، مشارکت در همکاری‌های امنیتی بین‌المللی، حفظ امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی چین، عملیات نجات اضطراری، امداد در سوانح و مأموریت‌های حمایت از حقوق و منافع (Annual Report to Congress, 2019: 15).

همچنین در سال ۲۰۱۷ میلادی "کمیسیون مرکزی توسعه داخلی و نظامی" با هدف هماهنگ کردن فناوری‌های نظامی و غیرنظامی جهت دست‌یافتن به رشد بیشتر در حوزه نظامی ایجاد شد (Zhang and others, 2017: 126).

در این راستا، چین به شدت سامانه فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، آگاهی، نظارت و شناسایی را به‌عنوان پاسخی به جنگ‌های مدرن به‌روزرسانی کرده است و سرعت تصمیم‌گیری و پردازش و اشتراک‌گذاری را در حوزه نظامی ارتقا داده و قابلیت‌های فناوری و ساختار سازمانی را برای فرماندهی عملیات‌های مشترک و پیچیده در جبهه‌های نبرد دور و نزدیک فراهم آورده است (Defense Intelligence Agency, 2019: 27).

1. Civil-Military Integration

برخی مدعی‌اند که برنامه‌های «شی جین‌پینگ» جهت ارتقای قدرت نظامی چین و تبدیل این کشور به قدرتی برتر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، مبتنی بر سه مرحله اساسی بوده است:

- دستیابی ارتش آزادی‌بخش خلق تا سال ۲۰۲۰ به بالاترین میزان از فناوری اطلاعات و توسعه قابلیت‌های استراتژیک؛

- تکمیل روند نوسازی دفاع ملی تا سال ۲۰۳۵؛

- ارتقای نیروهای مسلح چین به نیرویی در سطح جهانی تا نیمه قرن بیست‌ویکم میلادی (Wuthnow, C. Saunders, 2019: 2).

درارتباط با توضیحات بالا و آشنائی بیشتر با دستاوردها و تحولات حاصل شده در عرصه نوسازی نظامی چین، محورهای زیر قابل توجه است:

- چین در سال ۲۰۱۹ به‌عنوان سومین قدرت نظامی دنیا شناخته شده است که دارای ۲۶۹۳۰۰۰ نیروی نظامی است (Global fire power, 2019).

- انجام مطالعات جدید روی فناوری‌های نسل جدید و نوین مانند محاسبات کوانتومی و هوش مصنوعی^۱، درجهت دستیابی به تسلیحات نسل جدید مانند «ریل گان»^۲ و تسلیحات مبتنی بر انرژی‌های «مایکرو ویو» (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

- در راستای بومی‌سازی تسلیحات، چین تلاش کرده است که بسیاری از نیازهای نظامی خود را به‌صورت داخلی تولید نماید که این تولیدات از تپانچه‌های خدمت تا تانک را شامل می‌شود (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

- در حوزه زمینی، چین قدرت دوم جهان محسوب می‌شود و دارای ۱۳۰۵۰ تانک، ۴۰۰۰ وسیله نقلیه جنگی، ۶۲۴۶ توپخانه یدک‌کش و ۲۰۵۰ پرتوافکن راکت است (Global fire power, 2019).

چین دارنده بزرگ‌ترین پیاده‌نظام جهان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۵ رهبران چین تغییرات اساسی را در حوزه نیروی زمینی ایجاد کردند. این تغییرات شامل تأکید بیشتر بر حل

1. Artificial Intelligence
2. Rail Gun

مشکلات و مسائل، نوآوری، آموزش مبارزاتی واقع‌بینانه و جایگزین کردن روش‌های سنتی با روش‌های جدید بود (Defense Intelligence Agency, 2019: 61).

از سال ۲۰۱۷ تحولات نوآورانه دیگری در نیروی نظامی این کشور رخ داد؛ مانند انجام دو رزمایش، استفاده از سامانه‌های جدید برای بهبود قدرت عملیات و پیشرفت دفاع هوایی، توپخانه، پشتیبانی پایدار، مهندسی و سیستم دفاعی شیمیایی (Annual Report to Congress, 2019: 24 - 25).

- توانمندسازی نیروی دریایی، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوزه ارتقای نیروهای نظامی ارتش جمهوری خلق چین بر حداکثرسازی موقعیت این کشور در عرصه جهانی است. در این مورد، توجه به اختلافات ارضی چین در حوزه دریاهای چین شرقی و چین جنوبی با همسایگان، ضرورت محافظت از ناوگان تجاری عظیم خود در جهان، بازگرداندن تایوان به سرزمین اصلی و مقابله با حضور نیروی دریایی قدرتمند امریکا قابل توجه است. جدای از این امر، مقامات سیاسی و نظامی پکن این گزاره مهم تاریخ روابط بین‌الملل را به‌خوبی فراگرفته‌اند که قدرت‌های مسلط و بزرگ پنج قرن اخیر جهان (پرتغال، اسپانیا، هلند، بریتانیا و امریکا) قوی‌ترین نیروی دریایی زمان خود را برای اداره تجارت و کنترل دریاها در اختیار داشته‌اند. لذا جمهوری خلق چین براساس ضرورت تاریخی و راهبردی یک دولت در حال صعود و برای حداکثرسازی موقعیت منطقه‌ای و جهانی خود بیش از سه دهه است که یک برنامه منسجم و کلان راهبردی را در راستای توسعه نیروی دریایی و گذار از یک نیروی دریایی «آب‌های سبز»^۱ به نیروی دریایی «آب‌های آبی»^۲ پیگیری می‌کند. چین تلاش کرده از طریق نوسازی و بازسازی

1. Green-water navy

نیروی دریایی آب‌های سبز برای توصیف نیروی دریایی‌ای می‌باشد که برای انجام مأمورت در مناطق ساحلی یک کشور طراحی شده است و حتی می‌تواند در مناطق اطراف اقیانوس‌های آزاد آن کشور نیز عمل کند. نیروی دریایی آمریکا اصطلاح نیروی دریایی آب‌های سبز را برای اشاره به مرحله اول گسترش نیروی دریایی چین به یک نیروی دریایی آب‌های آبی استفاده کرده است.

2. Blue-water navy

نیروی دریایی علاوه بر تسلط بر دریای چین جنوبی، دریای چین شرقی و حوزه «مالاکا»^۱ بتواند در فراتر از منطقه نیز فعالیت داشته باشد. در حال حاضر، چین در سطح نیروی دریایی یک قدرت برتر در منطقه محسوب می‌شود و در سطح جهانی نیز به شدت در پی افزایش توانمندی‌های خود است. این دولت در حوزه دریایی حدود ۷۱۴ ابزار اساسی نظامی دارد: یک ناو هواپیمابر عملیاتی، ۵۲ ناوچه، ۳۳ ناوشکن، ۴۲ رزمناو، ۷۶ زیردریایی و ۱۹۲ کشتی گشت‌زنی در اختیار دارد (Global fire power, 2019). همچنین چینی‌ها در راستای بلندپروازی‌های دریایی خود، در سال گذشته اولین نسل از ناوهای هواپیمابر ساخت خود را با نام «تایپ ۰۰۱ ای شاندونگ» (سی‌وی - ۱۷) به آب انداخته‌اند که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ به توان عملیاتی دست پیدا کند (every crs report, 2019).

- چین به سرعت قابلیت‌های تک‌منظوره و کهنه خود را با قابلیت‌های چندمنظوره و جدید به‌روزرسانی کرده است. ناگفته نماند که ارتقای گسترده توانمندی‌های کمی و کیفی نیروی دریایی چین، موجب نگرانی و اضطراب مقامات امریکا شد. به زعم اینان، موازنه راهبردی در منطقه آسیا - اقیانوس آرام - اقیانوس هند به نفع جمهوری خلق چین و علیه امنیت و منافع امریکا جابه‌جا شده است (Annual Report to Congress, 2019: 28 - 30).

- چین در راستای به‌حداکثر رساندن موقعیت جهانی خود تلاش کرده است که نیروی هوایی خود را از رویکردی راهبردی برخوردار سازد. بر این پایه، رهبران این کشور تمام تلاش خود را به‌کار برده‌اند که از طریق نوسازی و تقویت قدرت هوایی و موشکی خود بتوانند به توانمندی بازدارندگی^۲ خود در برابر قدرت‌های برتر جهان شکل دهند. در این ارتباط، چین رتبه سوم قدرت هوایی دنیا را دارد و همچنین بزرگترین نیروی هوایی منطقه است (Global fire power, 2019).

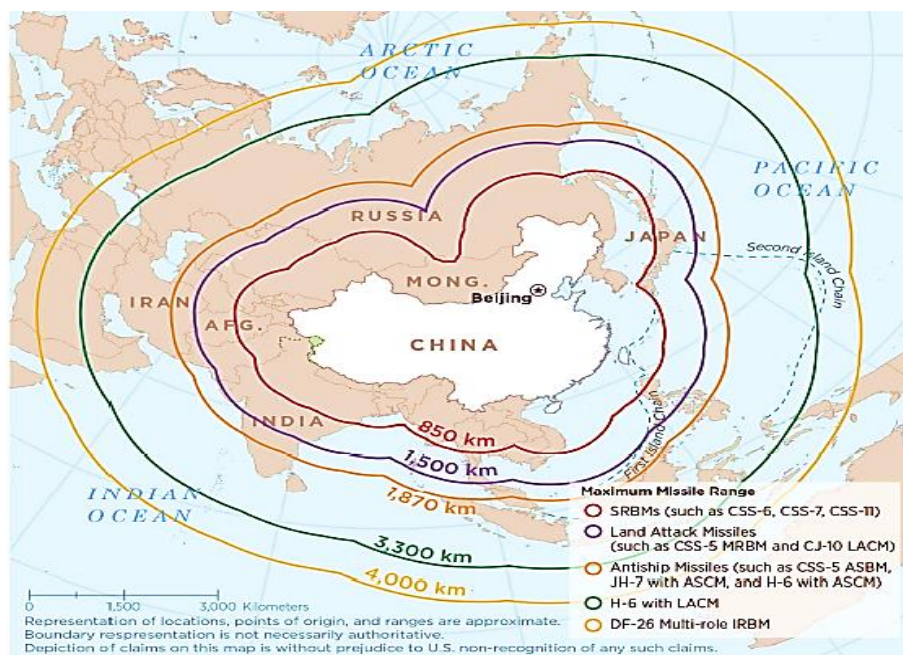
نیروی دریایی آب‌های آبی به نیروی دریایی گفته می‌شود که بتواند در سراسر پهنه آبی جهان عمل کند. به بیان دیگر، نیروی دریایی آب‌های آبی قادر است عملیات پایدار را در عمق دریاها و اقیانوس‌های آزاد جهان انجام دهد. این نیرو معمولاً شامل یک یا چند ناو هواپیمابر است.

1. Malacca
2. Deterrence

ناگفته نماند که تا سال ۲۰۱۵ تعداد جنگنده‌های چین حدود ۵۱ درصد رشد داشته و پیش‌بینی شده است که در سال ۲۰۱۹ نیز حدود ۶۲ رشد داشته باشد (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

تلاش اصلی نیروی هوایی چین این است که در راستای ارتقای سطوح نظامی خود بکوشد تا از این طریق، بتواند فاصله خود با آمریکا را به حداقل برساند. در این مورد، اقدامات پکن در راستای مواردی چون سازماندهی مجدد ارتش و برخورداری از شش پایگاه هوایی، بازسازی پانزدهمین سپاه هوای چین، ارتقای جنگنده‌های نسل پنجم و خرید جنگنده‌های پیشرفته از روسیه (Annual Report to Congress, 2019: 30 - 35) و برخورداری از موشک‌های بالستیک با محدوده پرتاب کوتاه‌برد، میان‌برد و دوربرد (از ۸۵۰ کیلومتر تا ۴۰۰۰ هزار کیلومتر) نیز قابل توجه است (Bommakanti, Kelkar, 2019: 3 - 13).

شکل بعد دامنه برد موشک‌های چین را به تصویر می‌کشد:



Source: Military and Security Developments Involving the People's Republic of China 2019.(2019). Annual Report to Congress,Retrieved 29 August 2019:37.

۲. جهت‌گیری امنیتی چین در سازمان همکاری شانگهای

«سازمان همکاری شانگهای»^۱ یکی از بازوهای امنیتی و نظامی جمهوری خلق چین جهت افزایش نفوذگذاری منطقه‌ای و جهانی است تا به واسطه آن بتواند فرصت‌ها و موقعیت‌های بازیگری خود را در نظام بین‌المللی گسترش دهد. سازمان مزبور به‌طور رسمی از سال ۲۰۰۱ ایجاد شد و شش عضو اولیه آن توافقی را در زمینه مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به امضا رساندند تا از طریق آن بتوانند در حوزه‌های مذکور به مشارکت و همکاری روی آورند. در این‌زمان، تحلیل‌گران چینی این پیمان را به‌عنوان یک تحول جدید در روابط بین‌الملل و به‌عنوان الگویی از همکاری‌های امنیتی در دوران پس از جنگ سرد مد نظر قرار دادند (Yuan, 2010: 860).

چین تلاش کرده است که از طریق افزایش قدرت مانور و تأثیرگذاری خود در این سازمان بتواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود را ارتقا دهد. چینی‌ها به‌طور کلی در ایجاد این سازمان سه هدف اساسی را دنبال کرده‌اند:

۱. مقابله با تروریسم از طریق همکاری بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی؛

۲. کمک به صلح و ثبات منطقه‌ای؛

۳. در نظر گرفتن شانگهای به‌عنوان میدانی برای نقش رهبری خود در منطقه به‌خصوص با افزایش اهمیت توسعه اقتصادی و اجتماعی چین.

«سازمان همکاری شانگهای» به سیاست‌گذاران چینی این امکان را داده است که سیاست‌های دوستی منطقه‌ای را تقویت کنند و سیاست‌های "توسعه صلح‌آمیز" موردنظر را پیش برده و چین را از طریق تعامل هرچه‌بیشتر با سازمان‌های اقتصادی و راهبردی منطقه‌ای فراتر از اوراسیا، آسیا و اقیانوس آرام به یک "قدرت بزرگ مسئول" تبدیل کنند (Lanteigne, 2017: 128).

همچنین سازمان شانگهای به این دولت کمک می‌کند که موقعیت امنیت منطقه‌ای را بهبود بخشیده و سازوکاری برای خود فراهم کند تا از طریق آن سیاست‌های منطقه‌ای را مدیریت

1. Shanghai Cooperation Organization

نماید و زمینه‌های نفوذ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ژئوپولیتیکی‌اش را فراهم سازد (Scobell, 2014: 34).

بسیاری از کارشناسان معتقدند که سازمان همکاری شانگهای یک رقیب و یک هم‌اورد جدی برای پیمان «ناتو» است و در پی این است که ناتو را در زمینه‌های امنیتی و نظامی به چالش بکشد. بسیاری از این کارشناسان نیروی نظامی چین را نیز به‌عنوان بازوی اصلی قدرت این سازمان معرفی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، «تیلر رانی» معتقد است که چین قدرتمندترین و درگیرترین کشور در سازمان همکاری شانگهای بوده و در عین حال از توانمندی لازم برای شکل‌دادن به سیاست همه کشورهای آسیای مرکزی برخوردار است که البته این وضعیت یک چشم‌انداز نگران‌کننده را برای بسیاری از کشورها به‌وجود آورده است (Hasnat, Awan, 2016: 95).

افزون‌بر فرصت‌آفرینی برای تقابل با آمریکا و ناتو، سازمان شانگهای عملاً چین را در تقابل با روسیه نیز قرار داده است؛ به‌این‌معناکه پکن در سایه نقش نفوذگذار در این سازمان، دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی روسیه در منطقه آسیای مرکزی را محدود ساخته است (Scobell, 2014: 35).

از زمان شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای، چین به همکاری‌های نزدیک‌تر با کشورهای آسیای مرکزی روی آورده است و مجموعه‌ای از رزمایش‌های مشترک و توافقات امنیتی و نظامی را با کشورهای عضو شانگهای منعقد نموده است (Yuan, 2010: 861). در واقع، انجام رزمایش‌های مربوط به "مأموریت‌های صلح" در قالب شانگهای، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نظامی و امنیتی سازمان شانگهای بوده که چین در آن نقشی اولیه و اساسی داشته است. این رزمایش‌ها از اوایل قرن جدید آغاز شده است و برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ حدود هزار سرباز از پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در یک رزمایش مشترک ضدتروریستی در قزاقستان و حوزه سین‌کیانگ شرکت کردند (Yuan, 2010: 860).

در سال ۲۰۰۵ نیز چین به همراه روسیه یک رزمایش نظامی بسیار بزرگ را تحت عنوان "مأموریت صلح ۲۰۰۵"^۱ اجرا کردند. در این رزمایش حدود ۱۰ هزار نیرو حضور داشتند و هر دو کشور از سامانه‌های تسلیحاتی پیشرفته مانند بمب‌افکن‌های Tu-22 M و Tu-95 و همچنین ناوشکن‌های موشک‌انداز استفاده کردند. رزمایش "صلح ۲۰۰۷"^۲ نیز نمونه‌ای دیگر از تلاش‌های چین در قالب شانگهای بوده است که همه اعضای شانگهای در آن حضور داشته‌اند. رزمایش مشترک چین و روسیه تحت عنوان "صلح ۲۰۰۹"^۳ که حدود ۳۰۰۰ نیروی چینی و روسی در آن درگیر بودند نیز یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های نظامی و امنیتی چین در قالب شانگهای است (Yuan, 2010: 864).

در سال ۲۰۱۲ بسیاری از ناظران معتقد بودند که چین در رزمایش مربوط به عملیات صلح ۲۰۱۲ عملاً نقش رهبری را برعهده داشت (A. Molchanov, 2017: 10). آخرین مورد از این رزمایش‌ها نیز مربوط به سال ۲۰۱۸ است که چین همچنان در آن نقش فعالی به‌عهده داشته است. ناگفته نماند که رزمایش مزبور در روسیه و با حضور هشت عضو اصلی سازمان برگزار شد. در این رزمایش حدود ۳۰۰۰ نیرو از هشت کشور حضور داشتند و چین حدود ۷۰۰ نیرو به این رزمایش اعزام کرده بود (Kazmi, 2018).

علاوه بر این، چین مجموعه‌ای از همکاری‌ها و رزمایش‌های دوجانبه را با اعضای شانگهای به‌خصوص کشورهای آسیای مرکزی نیز آغاز نموده است. چین حدود ۲۰ سال است که کمک‌های نظامی خود را به کشورهای آسیای مرکزی اعطا می‌کند. در سال ۲۰۰۲، چین سه میلیون دلار تجهیزات نظامی به قزاقستان داد و حداقل از سال ۲۰۰۳ به بعد لباس، وسایل نقلیه و تجهیزات نظامی نیروهای مسلح تاجیکستان را تأمین کرده است (Pannier, 2017). چین رزمایش‌های دوجانبه‌ای را با کشورهای مستقل آسیای میانه انجام داده است که نخستین این رزمایش‌ها با نیروهای قرقیز در اکتبر ۲۰۰۲ صورت پذیرفت (Pannier, 2017).

-
1. Peace Mission 2005
 2. Peace Mission 2007
 3. Peace Mission 2009

نمونه اخیر این رزمایش‌ها نیز مربوط به تمرینات نظامی چین و تاجیکستان است که براساس آن چین در ۱۳ اوت ۲۰۱۹ با تاجیکستان یک رزمایش مشترک هشت روزه را در منطقه بدخشان و با حضور ۱۲۰۰ سرباز از دو کشور برگزار کرد (Lo, 2019).

همچنین ایجاد دو مرکز ضدتروریستی منطقه‌ای در پکن و تاشکند در زمینه اطلاعات مربوط به تروریسم نیز یکی از جلوه‌های نفوذگذارانه چین است که در همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی نقشی اساسی ایفا می‌کند (Scobell, 2014: 37). ابتکار طرح "کمر بند و جاده" از سوی «شی جین‌پینگ» یکی از مهم‌ترین راهبردهایی است که سازمان همکاری شانگهای را با منافع امنیتی و سیاسی چین در آسیای مرکزی و حتی فراتر از آن پیوند می‌زند. این طرح اگرچه به‌عنوان یک طرح اقتصادی مطرح شده است، اما ابعاد امنیتی و نظامی خاصی را نیز به‌دنبال دارد که می‌تواند زمینه را برای رهبری چین در منطقه فراهم سازد. گستردگی اعضا و موضوعات این طرح این امکان را در اختیار چین قرار می‌دهد که بتواند بر جمعیت کلانی از مناطق دنیا نفوذ یابد و با وارد کردن آنها به گفتمان امنیتی چینی، نگرش‌ها و نگاه‌های امنیتی و سیاسی خود را به آنها تسری دهد. این طرح مناطقی را پوشش می‌دهد که ۵۵ درصد از تولید ناخالص ملی جهان را دربر می‌گیرد. علاوه بر این ۷۰ درصد از جمعیت دنیا و همچنین ۷۵ درصد از ذخایر انرژی جهان در کشورهای مشمول این طرح قرار دارد که شامل سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا است (Casarini, 2016: 97 - 100).

۳. تقابل امنیتی با امریکا

تقابل و کشمکش‌های امنیتی و نظامی چین با امریکا یکی دیگر از جلوه‌های تقلاگرایانه چین جهت حداکثرسازی موقعیت خود در عرصه منطقه‌ای و جهانی است؛ وضعیتی که چشم‌انداز نظامی و امنیتی چین مبنی بر افزایش هرچه بیشتر قدرت ملی و ارتقای جایگاه خود در سلسله‌مراتب قدرت زمینه را برای چالش با امریکا فراهم نموده است. در این ارتباط، پیشینه مشخصی از این نوع چالش‌آفرینی در برابر امریکا را در سال‌های پس از جنگ سرد می‌توان مشاهده کرد. در این زمینه، حوزه‌های تایوان و دریای چین جنوبی از اهمیت راهبردی خاصی برخوردار بوده و به کانون‌های تعیین‌کننده‌ای در چارچوب تعامل با امریکا تبدیل شده‌اند. چین

به‌شدت نیروی دریایی خود را در حوزه دریای جنوبی تجهیز نموده و تلاش کرده است که با تعریف این منطقه به‌عنوان حوزه حیاتی، نفوذ ایالات متحده را در این منطقه به‌چالش بکشد. ناگفته نماند که بر مبنای سند راهبردی نظامی چین در سال ۲۰۱۵، دریاها و اقیانوس‌ها به ثبات پایدار چین کمک می‌کنند و در نتیجه امنیت دریایی یکی از وظایف اساسی نیروی دریایی این کشور است. طرح دریایی جاده ابریشم که در سال‌های اخیر مطرح شده نیز به‌عنوان یک راهبرد جدید برای مقابله چین با نفوذ امریکا عمل کرده است. طرح مزبور می‌تواند دامنه فعالیت نیروی دریایی پکن را از "دفاع کرانه‌ای"^۱ به دو حوزه دفاع دور از ساحل و "عملیات در آب‌های آزاد"^۲ توسعه داده و در نتیجه ظرفیت دریایی چین را جهت بازدارندگی راهبردی و حملات متقابل دریایی افزایش دهد (Ploberger, 2017: 8-9).

همچنین بخش دریایی جاده ابریشم امکان ورود کشتی‌های نظامی چین به حوزه ساحلی سه منطقه اساسی دنیا یعنی آسیا، اروپا و آفریقا را فراهم می‌آورد و می‌تواند زمینه‌ساز استیلای چین بر اقیانوس هند، دریای مدیترانه، دریای سرخ و حتی تنگه هرمز باشد. تسلط بر حوزه «مالاکا» و مقابله با نفوذ امریکا در این حوزه نیز یکی دیگر از تلاش‌های چین جهت حداکثرسازی موقعیت خود در برابر امریکا بوده است. چین به‌شدت درمورد «تنگه مالاکا» نگران است؛ چراکه بخش زیادی از تجارت خود به‌خصوص واردات نفت را از این حوزه انجام می‌دهد، حوزه‌ای که سالانه حدود نیم میلیون کشتی از آن عبور می‌کند. این منطقه نیز در دست اندونزی، سنگاپور و مالزی است و امریکا بر آن نفوذ زیادی دارد. این مسئله باعث شکل‌گیری "معمای مالاکا"^۳ برای چین شده است (LEE, 2019: 2) و زمینه‌ساز این شده است که چین نیروی دریایی خود را جهت پوشش حدود ۷۰۰۰ مایل از حوزه‌های آبی بین شانگهای و تنگه مالاکا را تقویت کند (Yi-chong, 2006: 282).

سیاست حداکثرسازی موقعیت چین در حوزه غرب آسیا نیز نمود یافته است و چین تلاش کرده است که از طریق ایجاد پایگاه نظامی در «جیبوتی» و «گوادر» پاکستان تسلط خود را بر

-
1. offshore defence
 2. open sea protection
 3. Malacca Dilemma

حوزه غرب آسیا نیز امکان‌پذیر ساخته و به مقابله با سلطه نظامی امریکا در این حوزه بپردازد. اگرچه رهبران چین بیان داشته‌اند که این اقدامات در راستای اسکورت کشتی‌های تجاری در آفریقا و غرب آسیا، عملیات حفظ صلح ملل متحد و کمک‌های بشردوستانه صورت پذیرفته است، اما پایگاه نظامی چین در شاخ آفریقا به شدت واکنش کشورهای عربی منطقه را برانگیخته است و این کشورها تأکید کرده‌اند که چین در پی نفوذ در حوزه اقیانوس هند و آسیاست. تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی در گواتر نیز یکی از ابعاد نفوذ نظامی - امنیتی چین در غرب آسیاست. پنتاگون از تلاش چین جهت ساخت چنین پایگاهی در پاکستان گزارش داده بود، اما رهبران چین آن را تکذیب کردند و بیان داشتند چنین تلاشی از سوی چین صورت نپذیرفته است. باین حال بندر گوادر از سال ۲۰۰۰ مورد توجه پاکستان قرار گرفت و از آن زمان به بعد چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در این حوزه تحقق بخشیده‌اند (عبدی و رجب‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

اهداف نظامی نیز یکی از ابعاد اساسی راهبرد چین نسبت به این حوزه است که چین را متوجه غرب آسیا می‌کند.

تلاش‌های یادشده باعث شده است که دولت ترامپ به شدت به تحرکات و مواضع چین واکنش نشان دهد و آن را به‌عنوان رقیب امنیتی و نظامی درجه یک امریکا معرفی نماید. در این ارتباط، "سند استراتژی امنیت ملی امریکا" در سال ۲۰۱۷ ضمن معرفی چین به‌عنوان رقیب امنیتی و نظامی، تأکید کرده است که نوسازی‌هایی که آن دولت در حوزه نظامی انجام داده، در راستای محدود کردن دسترسی امریکا به منطقه هند و پاسفیک بوده و این امکان را برای چین فراهم خواهد ساخت که بتواند نقش آزادتری در این منطقه ایفا کند (National Security Strategy, 2017: 46).

علاوه بر این، دولت امریکا فعالیت‌های چین را به‌عنوان نوعی چالش برای نظم بین‌المللی تعریف کرده و دولت ترامپ تأکید داشته است که چین در پی این است که نظم سنتی ایجادشده را با یک نظم چینی و جدید جایگزین نماید. ماتیس وزیر دفاع وقت در رابطه با تلاش‌های جاه‌طلبانه چین در منطقه و جهان بیان داشته است که: "ما نمی‌توانیم عملکردهای

تخریبی چین که منافع جامعه بین‌المللی را مورد تعدی قرار می‌دهد و نظم مبتنی بر قوانین را که به همه اعضا سود می‌رساند، بپذیریم... " (Nacht, 2018: 102).

همچنین، رقابت و گسترش تسلیحات هسته‌ای یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی بوده که چین از آن برای ایجاد بازدارندگی در برابر امریکا بهره برده و این مسئله نیز باعث شده است که امریکا نیز به مقابله به مثل روی آورد، به نحوی که دولت ترامپ در تقابل با چین یک موشک قاره‌پیما را آزمایش کرده است (Nacht, 2018: 102).

مواضع و سیاست‌های چین در حوزه تایوان و تقابل آن با سیاست‌های امریکا در این زمینه نیز یکی از حوزه‌های تنش امنیتی بین دو کشور چین و امریکا بوده است. پکن به شدت سیاست‌های حمایت‌گرایانه امریکا از جدایی تایوان را به چالش کشیده و چین واحد را یکی از مبانی امنیت ملی خود دانسته است. با این وجود، از زمان به قدرت رسیدن ترامپ، حمایت از تایوان به شدت مورد توجه و در دستور کار خارجی این دولت و نیز کنگره بوده و در این راستا ترامپ، توافقی به ارزش ۳۳۰ میلیون دلار جهت تأمین قطعات یدکی و سایر تدارکات برای انواع مختلف هواپیماهای نظامی با تایوان (چین تایپه) منعقد نموده است (Chung, 2018) که این امر می‌تواند بیش از پیش اختلافات چین و امریکا را در حوزه تایوان عمیق‌تر کند.

نتیجه‌گیری

«سیاست حداکثرسازی موقعیت»، هدف و غایت اصلی دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل بوده است و بر مبنای منطق درونی این نوع جهت‌گیری، بازیگران دولتی تلاش دارند که به کمک بسیج منابع سخت و نرم قدرت، دامنه نقش‌آفرینی خود را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا بخشیده و تثبیت نمایند. در میان قدرت‌های بزرگ، چین از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه به عنوان قدرتی آسیایی، ابتکارات بسیار تأثیرگذاری را در جهت تحقق اهداف خود در مورد پیشینه‌سازی موقعیت، به کار برده است. در این ارتباط، تمرکز این نوشتار بر نوآوری‌هایی قرار دارد که حوزه امنیتی - نظامی را هدف قرار داده است؛ آنچه که در سطح توانمندی‌های نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق، سازمان شانگهای و تقابل گرائی با امریکا، قابل شناسایی است.

به‌رغم فرصت‌های پیش روی پکن در مسیر دستیابی به موقعیتی خاص در نظام بین‌الملل، نباید از زمینه‌های آسیب‌پذیری این دولت نیز غفلت کرد. شرایط داخلی این کشور که همگام با رشد اقتصادی، نوعی گزینش‌گری و امتناع‌طلبی از مضامین حقوق بشر را پیش می‌کشد و یا روزه‌های رسوخ‌پذیری اقتصاد این دولت که بر جایگاه آن در اقتصاد بین‌الملل دلالت دارد؛ تنها بخشی از حوزه‌های ضعف چین را به‌نمایش می‌گذارند. تنش اخیر میان امریکا و چین که به "نبرد تعرفه‌ای" معروف شده است، از دورنمای تنش‌آلودی در روابط دو طرف حکایت دارد که درعین‌حال می‌تواند سیاست‌های معطوف به بیشینه‌سازی موقعیت چین را با چالش‌های مهمی مواجه نماید.

یکی از ابعاد اساسی سیاست نظامی چین، جهت‌گیری آن در حوزه غرب آسیا و به‌خصوص جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این سیاست است. چنانچه بیان شد، چین در حوزه جیبوتی، پایگاه نظامی ایجاد نموده و ازطرفی در تلاش است که در گوادر پاکستان نیز پایگاه نظامی ایجاد کند. چنین تلاش‌هایی که به‌نوعی در حوزه‌های نفوذ ایران صورت می‌پذیرد می‌تواند در آینده، زمینه را برای چالش‌های دو کشور فراهم سازد. اگرچه درحال‌حاضر جمهوری اسلامی ایران از چین به‌عنوان نوعی قدرت موازنه‌گر در برابر امریکا بهره می‌برد، اما تلاش‌های سلطه‌طلبانه چین در غرب آسیا نیز می‌تواند در آینده منافع جمهوری اسلامی ایران در خلیج‌فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ را به‌خطر اندازد. پایگاه‌های نظامی چین در جیبوتی و گوادر پاکستان در مسیر حمل‌ونقل و حوزه‌های دریایی ایران است و این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های آینده بین دو کشور باشد.

منابع

فارسی

۱. عبدی، عطاالله و رجب‌نژاد، ناصر (۱۳۹۵). تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی سرمایه‌گذاری چین در گوادر بر بندر چابهار، جغرافیا و توسعه، شماره ۴۶: ۱۸۵ - ۲۰۶.
۲. بصیری، محمدعلی، موسوی، سید حسام‌الدین و رعیتی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۱). خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش روی هژمونی آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم: ۲۱۸ - ۱۸۹.
۳. خانی، محمد حسن و مسرور، محمد (۱۳۹۵). ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهار: ۱۸۳ - ۱۵۹.
۴. وثوقی، سعید، موسوی، سید حسام‌الدین و بیگی، محسن (۱۳۸۹). نوسازی نظامی چین، اهداف، راهبردها، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره پنجم: ۲۲۴ - ۱۹۵.

انگلیسی

1. A. Kokoshin ,Andrei.(2016). Military Reform in the People's Republic of China, Cambridge: Belfer Center for Science and International Affairs
2. A. Molchanov ,Mikhail.(2017). Russia-China Relations in Central Asia and the SCO, in D. Lane and G. Zhu, Changing Regional Alliances for China and the West, Lanham: Lexington Books
3. Bommakanti ,Kartik. Kelkar, Ameya.(2019). China's military modernisation: Recent trends, ORF Issue Brief ,No. 286
4. Burkitt,Laurie. Scobell, Andrew. M. Wortzel ,Larry.(2003). The Lessons of History: The Chinese people's Liberation Army at 75, Pennsylvania : Strategic Studies Institute
5. Casarini ,Nicola.(2016). When All Roads Lead to Beijing. Assessing China's New Silk Road and its Implications for Europe, The International Spectator, Vol.51,No.4
6. Cliff, Rogger. (2015). China's military power: Assessing current and future capabilities. Cambridge: Cambridge university press.
7. Cole D.Bernard.(2016). Chaina's Quest for GRATE POWER (ships, oil and foreign policy). Annapolis, Maryland:Naval institute press.
8. Chansoria, Monika.(2011). MILITARY MODERNIZATION OF CHINA'S PLA IN THE 21 ST CENTURY, The Journal of East Asian Affairs, Vol. 25, No. 1

9. Chase, M., Engstrom, J., Tai Ming Cheung, Gunness, K., Harold, S., Puska, S., & Berkowitz, S. (2015). People's Liberation Army Modernization: Mid-1990s to 2025. In *China's Incomplete Military Transformation: Assessing the Weaknesses of the People's Liberation Army (PLA)* (pp. 13-24). Santa Monica, Calif.: RAND Corporation. Retrieved 29 August 2019 in <http://www.jstor.org/stable/10.7249/j.ctt13x1fwr.8>
10. Chung, Jae Ho. (2015). *Assessing china's power*. London: Palgrave Macmillan.
11. Defense Intelligence Agency (2019). *China military power*, Retrieved 29 August 2019, in https://www.dia.mil/Portals/27/Documents/News/Military%20Power%20Publications/China_Military_Power_FINAL_5MB_20190103.pdf
12. Global fire power (2019). *China Military Strength*, Retrieved 29 August 2019 in https://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=china
13. Every crs report (2018). *China Naval Modernization: Implications for U.S. Navy Capabilities—Background and Issues for Congress*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.everycrsreport.com/reports/RL33153.html>
14. Chung, Lawrence. (2018). *US, Taiwan military ties closer than ever as Donald Trump challenges Beijing*, *Diplomacy*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/2170449/us-taiwan-military-ties-closer-ever-donald-trump-challenges>
15. Garcia, Zenel. (2019). *China's Military Modernization, Japan's Normalization and the South China Sea Territorial Disputes*, London: Palgrave Macmillan
16. Hasnat, Syed Farooq. Awan, Zamurrad. (2016). *Shanghai Cooperation Organization as a Platform for Regional Understanding: Its Economic, Political and Security Potential*, *Perceptions*, Volume .XXI, Number .1
17. *Hu Jintao's Driving Influence on Chinese Military Modernization*. (2015). *China Brief* Volume. 5, Issue. 17
18. J. Wilson, Ernest. (2008). *Hard Power, Soft Power, Smart Power*, *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616
19. Jian, Chen. (2001). *Mao's China and the Cold War (The New Cold War History)*, North Carolina :The University of North Carolina Press.
20. Kazmi, Sadia. (2018). *SCO Peace Mission 2018: Prospects For Peace In The Region*, *Eurasia review*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.eurasiareview.com/20092018-sco-peace-mission-2018-prospects-for-peace-in-the-region-oped/>
21. Lanteigne, Marc. (2017). *Russia, China and the Shanghai Cooperation Organization: Diverging Security Interests and the 'Crimea Effect'*, in Helge Blakkisrud and Elana Wilson Rowe, *Russia's Turn to the East*, *Gewerbestrasse: Springer Nature*
22. Lo, Kinling. (2019). *China increases its presence in Russia's former Central Asian backyard*, *Diplomacy*, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3024261/china-steps-its-presence-russias-former-central-asian-backyard>
23. *Military and Security Developments Involving the People's Republic of China (2019)*. *Annual Report to Congress*, Retrieved 29 August 2019, in https://media.defense.gov/2019/May/02/2002127082/-1/-1/1/2019_CHINA_MILITARY_POWER_REPORT.pdf
24. Nacht, Michael. Laderman, Sarah. Beeston, Julie. (2018). *Strategic Competition in China-US Relations*, *Livermore Papers on Global Security*, No. 5

25. National Security Strategy (2017). The White House, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>
26. Pallaver ,Matteo.(2011). Power and Its Forms: Hard, Soft, Smart , London:The London School of Economics and Political Science
27. Pannier ,Bruce.(2017). A New Chinese Interest In Central Asian Security, Radio Free Europe, Retrieved 29 August 2019, in <https://www.rferl.org/a/china-central-asia-security-uyghurs-russia/28400327.html>
28. Ploberger,Christian.(2017).One Belt, One Road – China’s new grand strategy, Journal of Chinese Economic and Business Studies,Vol.15,No,3
29. Scobell, Andrew. Ratner, Ely. Beckley ,Michael .(2014). China’s Strategy Toward South and Central Asia, RAND Project AIR FORCE, Retrieved 29 August 2019, in https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR525.html
30. Wuthnow, Joel . C. Saunders ,Phillip.(2019). Chairman Xi Remakes the PLA, in Phillip C. Saunders, Arthur S. Ding, Andrew Scobell, Andrew N.D. Yang, and Joel Wuthnow, Chairman Xi Remakes the PLA, Washington: National Defense University Press
31. Yi-chong, Xu. (2006). China’s energy security. Australian Journal of International Affairs,Vol.60,No.2
32. Yuan, Jing-Dong .(2010). China's Role in Establishing and Building the Shanghai Cooperation Organization (SCO), Journal of Contemporary China,Vol.19.No.67
33. ZHANG ,Hai-yu. LIU, Wen. GAO,Ming-hui , ZHANG ,Wei-wei .(2017). The Evaluation of China’s Military Listed Companies Efficiency Based on the DEA and Malmquist Index, 3rd International Conference on Social, Education and Management Engineering (SEME 2017) ISBN: 978-1-60595-515-5, Retrived 28 July 2017 in: